

ایران‌شناسی در غرب

جلیل دوستخواه

گراردو نیولی

زمان و زادگاه زرتشت

پژوهشی دربارهٔ مزدایی گری

ترجمهٔ سید منصور سید سجادی

وزیری، ۳۲۷ ص، سخت جلد پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مؤسسهٔ نشر آگه، تهران - ۱۳۸۱

بها: ۲۹۵۰ تومان

پاسخی روشنگر و رهنمون به پرسشی کهن

پژوهنده و نگارندهٔ این کتاب ارجمند، گراردو نیولی (Gherardo Gnoli) استاد سرشناس تاریخ دین و زبانهای باستانی ایران در دانشگاه رُم و رئیس انجمن ایتالیایی پژوهشهای آفریقایی و خاورزمینی (ISMEO) در شهر رم است.

از این دانشمند ژرف‌نگر و نکته‌سنج، تاکنون گفتارها و کتابهای بسیار به زبانهای غربی - چه جداگانه و چه در مجموعه‌ها و دانشنامه‌ها (به ویژه در «دانشنامهٔ ایران»/ *Encyclopaedia Iranica*) نشر یافته است؛ اما نخستین بار است که اثری از او به زبان فارسی منتشر می‌شود و دری به گسترهٔ پژوهشهای روشنگر و رهنمون او به روی ایرانیان

جویا و پویا می‌گشاید. پس این رویداد را باید فرخنده شمرد.

کتاب، پس از دیباچه و مقدمه مؤلف، هفت فصل را در بر می‌گیرد که جمع بندی همه آنها در بخش نتیجه می‌آید و پیوست (مشمول بر ۴۴ یادداشت و روشنگری افزوده بر متن) و کتابنامه و کوتاه نوشتها پایان بخش دفتر است.

شیوه کار پژوهنده، پویا از تاریک ترین نقطه ها (طرح پرسش اصلی) به سوی روشنایی و کوشش پیگیر و بردبارانه برای شناختن و از میان برداشتن یکایک بازدارنده ها در راه دستیابی به آگاهی و دریافتی مستند و به نسبت دقیق و پذیرفتنی ست. در این راستا به تک تک کارهای انجام یافته روی آور می شود و داده های هریک را با نگرش در پشتوانه ها و استنادها و دلیل آوریهای مؤلفانشان، به بوتۀ نقد می برد و عیار می سنجد تا دریابد که چه دستمایه ای برای شناخت از آنها حاصل می شود.

پژوهنده در ضمن ارج گذاری به همه کوشندگان پیشین و هم زمانان خود، از نقد سختگیرانه انگاشتها و برداشتهای نارسا یا نادرست آنها چشم نمی پوشد و همه سردرگمیها و ناهمساز گوییها و آسانگیریهایشان را آشکار می کند. برتری چشمگیر و ستایش انگیز او بر پاره ای از دیگر کسان، در این است که خود را عقل کل و تافته جدا بافته نمی پندارد و دیدگاههای ناقص یا نادرست سابق خود را نیز در کنار نظرهای دیگران نقد می کند و گاه یکسره مردود می شمارد و می کوشد که آخرین دستاوردهای پژوهشی خویش را جایگزین آنها گرداند تا مبادا دچار درنگ و ایستایی و تکرار خویشتن شود. او یک لحظه هم از بایستگی شک ورزی علمی که شرط اصلی هر پژوهش امروزی است، غافل نمی ماند.

برآیند این روشمندی والای پژوهشگر، تحقیقی دانشگاهی و مستند به صدها گفتار و کتاب در زمینه درون مایه این اثر است که جدا از نتیجه خود پژوهش، در راستای چگونگی یک جستار علمی امروزی و پرهیز از کلی گویی و خطابه پردازی نیز درسی بزرگ به خواننده می آموزد.

چهار فصل نخستین کتاب، ویژه شناخت جغرافیای تاریخی اوستا و پایگاههای باستانی هندو- آریاها و هندو- ایرانی ها و راههای گذار آنان به زیستگاههای پسین ایشان و مرزهای فرضی سرزمین زادگاه زرتشت و گستره نشر فراخوان و آموزه وی در میان پیروان و یاران اوست. پژوهنده در این جستار دشوار، همه خاستگاهها و پشتوانه های یافتنی کهن از مهریشت، فروردین یشت و زمیاد یشت گرفته تا وی دیوداد (وندیداد) و متنهای پهلوی همچون دینکرد و بندهش و جز آن را با دقت و وسواس بر می رسد و همخوانیها و ناهمخوانیها و گرههای ناگشوده مانده در آنها را تجزیه و تحلیل می کند تا

بتواند نقشه و رهنمودی به نسبت روشن از مجموع داده‌ها و دریافته‌ها به دست دهد. او با هوشمندی و باریک بینی از دستکاریها و بازپردازیهای دوره‌های هخامنشیان و ساسانیان در جابه‌جا گردانی طرح جغرافیای تاریخی روزگار زرتشت و کشاندن جای رویدادها از خاور به باختر ایران پرده برمی‌گیرد و به روشنی نشان می‌دهد که این دیگرگردانیها برای خواسته‌های سیاسی و به منظور استوار کردن پایه‌های قدرت این دودمانها بوده است و ریشه‌ای در واقعیت مکانی دوران زرتشت و عصر گاهانی ندارد.

پژوهنده سرانجام با تکیه بر دلیلهای استوار و سنجیده، نتیجه می‌گیرد که زادگاه و زیستگاه و گستره فراخوان زرتشت در سرزمینهای شرقی ایران بزرگ باستانی، میان کوههای هندوکش و هامون هیرمند در سیستان بوده است و نشانه‌های این امر را هم در خود گاهان زرتشت و هم در خاستگاهها و پشتوانه‌های کناری دیگر می‌توان بازجست.

فصل پنجم کتاب اختصاص به زمان زرتشت دارد که از دیرباز پرسشی بحث‌انگیز و پر پیچ و تاب بوده و طیفی از نظرهای گوناگون درباره آن ابراز شده است. پژوهنده همه این نظرها را از روایت سنتی زرتشتیان گرفته - که این زمان را برابر با روزگار شهریار داریوش یکم هخامنشی (سده‌های ششم و پنجم پیش از میلاد) می‌داند - تا برداشتهای برخی از دانشوران معاصر - که آن را در زمانی میانه هزاره دوم و ۸۰۰ یا ۷۰۰ پیش از میلاد می‌انگارند - به کارگاه تحقیق و آزمون می‌برد و بر بنیاد چگونگی ساختار اندیشگی و زبانی گاهان از یک سو و ویژگیهای جامعه شناختی محیط سرایش این سرودها، نسبت سازگاری یا ناسازگاری هریک از زمانهای پیشنهادی با واقعیت اجتماعی را ارزیابی یا بد و سرانجام دوره تقریبی یا یانه هزاره دوم تا آغاز هزاره یکم پیش از میلاد را محتمل‌ترین و پذیرفتنی‌ترین زمان این رویداد می‌شمارد که با نظر دانشمندی همچون بانومری بویس نیز تفاوت چندانی ندارد.

موضوع فصل ششم کتاب، کار زرتشت است و پژوهشگر در طی آن می‌کوشد تا با رویکرد به گوهر اندیشگی و فرهنگی و نموده‌های جامعه شناختی گاهان پنجگانه و سنجش آنها با کیشهای دیرینه پیش از زرتشت و ردجویی آنها تا پرستشهای مشترک هندو - ایرانی و آیینهای کهن قربانی و تازشهای قبیلگی از یک سو و دیگر دیسیهای پدید آمده یا پدید آورده در بخشهای اوستای پسین و آنچه به رغم آموزه گاهانی در سده‌های بعد نام دین زرتشتی به خود گرفت، از سوی دیگر - گستره ویژه منش و کنش سراینده گاهان و درون مایه آموزه و پیام و فراخوان او را روشن گرداند. در این بخش مهم از کتاب، کوشش استاد نیولی مصروف بر آن است که نقش ورزی بیهمتای زرتشت را هم در تقابل با پیروان اسمی و

جزم باور و یک سو نگرش در دوره های پسین و هم در سنجش با آموزه های دیگر دینهای معروف دنیای کهن همچون یهودی گری، مسیحی گری، بودایی گری و مانوی گری و نیز کیشهای اخترشناختی ناحیه میان رودان، به خوبی چشمگیر سازد.

در چهارچوب همین بحث و بررسی ست که پژوهشگر دانشور، پرسش دشوار آموزه دومینوی گاهانی و میزان پیوستگی آن با دوگانه انگاری زیاده روانه و دو قطب باوری پسین را که به زروانی گری می انجامد، به سنجش و ارزیابی و تحلیل می گیرد و بدین برآیند درخشان می رسد که آموزه گاهانی گرچه دومینویی و دوتایی ست؛ اما دوگانه انگار به مفهوم پسین آن نیست و نباید برداشتهای افراطی در مورد جهان دو نهادی اهورایی و اهریمنی و هم ترازانگاری نمادهای آفرینش نیک و بد در زرتشتیگری سده های بعدی را در کارنامه زرتشت نوشت و به گاهان او نسبت داد.

واپسین فصل کتاب، نگاه و تأملی تاریخی ست در چشم انداز زرتشتیگری از آغاز تا روزگار ساسانیان (آخرین دوران اقتدار آن) که در واقع مکمل فصل پیش و به یک معنا متمم فصلهای پیشین است و به خواننده فرصت می دهد که پا به پای سیر تاریخی آموزه گاهانی از هزاره دوم پیش از میلاد تا سده هفتم میلادی (هنگام فروپاشی دولت ساسانی و پستوانه دینی اش، کیش رسمی و غالب زرتشتی) حرکت کند و سرگذشت پیام والای یکی از فرهیخته ترین اندیشه ورزان روزگار باستان را از بی پیرایگی و آزادگی رهروان نخستینش تا یک سو نگرایی و افتداری گرای دین سالاران پسینش پی بگیرد و نمایش یک دیگر دینی تمام عیار را در قالب زرتشتیگری جزم باور و خشن همکاران شاهنشاهی ساسانی بنگرد.

در مجموع، می توان گفت که این اثر پرمایه و روشنگر استاد نیولی - بی آن که داعیه رسیدن به پاسخی قطعی و نهایی به پرسشهای مطرح کرده را داشته باشد - می تواند برای خواننده خواستار شناخت فرهنگ باستانی ایران، فصل تازه ای را در جستارش آغاز کند و این پیام مهم را به آگاهی او برساند که هیچ کس حرف آخر را نمی زند و همواره باید پویا و جویا و آموزنده بود. به گفته والای فردوسی: «میاسای ز آموختن یک زمان / زدانش میفکن دل اندر گمان!».

*

در کار پژوهنده، چند نکته فنی هم به چشم می خورد که جای بحث و پرسش دارد و باید در این جا مطرح گردد:

- در ص ۲۸۵-۲۸۶ و ص ۲۹۶، تعبیرهای Nationalism، (ملی گرایی)،

Nationalist (ملی گرا)، Nationalization (ملی کردن) و National religion (مذهب ملی) را در توصیف رویکردها و سیاستهای شهرياران ساسانی به کار برده است. بی گمان پژوهنده دانشور به خوبی می داند که کلید واژه Nation (ملت) و ساختهای ترکیبی آن در سده های اخیر و پس از دوران Renaissance (نوزایش) کاربرد و رواج یافته اند و نمی توان آنها را در تبیین رویدادهای روزگاران کهن به کار برد. پس ناگزیریم بپذیریم که در این مورد تسامحی در کار پیش آمده و یا این کاربردها دلیل و توضیح دیگری داشته است که اکنون بر ما روشن نیست.

- در ص ۲۸۷ در توصیف اتحاد دولت و دین، سخن از پیوند تاج با محراب به میان می آورد. اما محراب در نگاشت و کاربرد کنونی اش کلید واژه ای اسلامی ست و بهتر و دقیق تر این بود که تعبیر پیوند تاج با آتشکده به جای آن می آمد.

- در ص ۲۹۰، به هنگام بحث درباره ویرگیهای جامعه شناختی و اقتصادی محیط زندگی و پیام آوری زرتشت، از فروپاشی تمدنهای پیشرفته شهری- مانند آنچه نشانه هایش در بازمانده شهر سوخته دیده می شود- و شکل گیری جامعه ای با اقتصاد دام داری و به میزان کمتری کشاورزی و بخش بندی سیاسی آن به واحه های کوچک سخن می گوید؛ اما هیچ گونه روشنگری و تحلیلی از چگونگی این سیر قهقراپی و شگفت به دست نمی دهد و خواننده را حیران و پراسان می گذارد.

- در ص ۲۹۲، زرتشت را پیامبر کیش «گبرها» و «پارسی ها» می خواند. آیا شکل نگارش این تعبیرها، اشاره به اصطلاحی بودن آنها دارد و یا باز هم دلیلی که ما نمی دانیم برای این کاربردها در کار بوده است؟ به هر روی واژه «گبر» که پس از اسلام برای نامیدن زرتشتیان و مزداپرستان به کار رفته، گردانده «کافر» عربی ست و بار منفی و توهین آمیز دارد و کاربرد آن در یک اثر جدی و علمی روا نیست و «پارسی» هم نمی تواند عنوانی فراگیر برای همه پیروان کیش زرتشت باشد. گفتنی ست که ایران شناسان نامداری همچون جکسن و پالیارو به اهانت آمیز بودن واژه «گبر» اشاره کرده اند.

*

از بررسی و ارزیابی اصل این دفتر دانش که بگذریم، می رسیم به گفتنیهای درباره ترجمه آن. پیش از هر چیز، باید بگویم که دست زدن به ترجمه اثرهایی از این گونه، کار ساده ای نیست که تنها با تغییر قالب زبانی، شدنی باشد. بر اهل فن پوشیده نیست که مترجم چنین پژوهشی ناگزیر است با هزار نکته باریکتر ز مودست و پنجه نرم کند و از پیچ و خمها و تنگناهای گوناگون بگذرد تا بتواند بار امانت بر دوش گرفته را به سر منزل مقصود

برساند. پس بر آنم که این کوشش را باید قدر شناخت و ارج نهاد. اما در مطالعه سطر به سطر کتاب، به نکته هایی برخوردیم که مسکوت گذاشتن آنها را جایز نمی شمارم و بازگفتنشان را واجب می دانم. قصدم از این کار، خرده گیری بر پایه پسند شخصی و کم بهادادن به زحمتی که مترجم کشیده و یا اظهار فضل و درش دادن به کسی نیست، بلکه آنچه خواهم آورد، تنها یاد آوری هایی است فروتنانه و نیکخواهانه بر اساس هنجارهای بنیادین و ساختاری زبان فارسی و به قصد بهینه سازی کار در چاپهای بعدی کتاب. شک نیست که مترجم - به گواهی زمینه کارش - خود به خوبی با هنجارهایی که بدانها اشاره خواهم کرد، آشناست و رعایت نکردن آنها، تنها می تواند بر اثر کوتاهی در بازنگری و ویرایش نهایی ترجمه باشد. هرگاه جای او با نگارنده این نقد عوض می شد، بی گمان وی همین نکته ها را یاد آوری می کرد.

- «در عنوان فرعی کتاب و نیز در ص ۳۴ و ص ۲۵۲، مزدایی گری (در ترجمه Mazdaism) آمده که ترکیبی است من درآوردی و بی سابقه و به جای آن همکردهای درست و پذیرفته و رایج مزدیسنا و مزداپرستی را داریم. در ص ۲۸ و ۱۱۰، مزدائیسم آمده که باز هم بایست ترجمه درست فارسی آن می آمد.

- نایکدستی و چندگونگی نگاشت نامها و کلید واژه ها در سرتاسر کتاب چشمگیر و ذهن آشوب است. مترجم - که خود از این امر آگاه بوده، در یادداشت خویش (ص ۷-۸) کوشیده است تا با پیش کشیدن دلیل برگرفته شدن این گونه واژه ها از خاستگاههای مختلف و با نگاشتهای متفاوت، این ناهمسانیها را توجیه کند که البته روشمند و پذیرفته نیست و آوردن این نامها و واژه ها با نگاشتهای پذیرفته و رایجشان، هیچ منافاتی با کار نویسندگان اصلی ندارد و لطمه ای به درون مایه گفتارشان نمی زند. از جمله نمونه های این چند نگاشتی، می توان به گاتی، گاتیک و گاتایی اشاره کرد که واژه رسا و روشن گاهانی با پیشینه کاربردش، می تواند جایگزین سزاوار هر سه گردد.

- شماری از تعبیرها یا کلید واژه های انگلیسی که برابرهای رسا و پذیرفته ای برای آنها در پژوهشها و ترجمه های دهه های اخیر به کار رفته، در این کتاب ترجمه نشده و به صورت اصلی آمده اند. از این جمله اند دکترین به جای آموزه در جاهای زیادی از کتاب، رادیکال به جای ریشه ای یا ریشگی یا بنیادی، ارگانیک به جای اندام وار در چند مورد (در حالی که در ص ۲۹۱ به درستی اندام وار آمده است). زروانیسیم به جای زروانی گری (که در جاهایی به درستی آمده است)، ایده ئولوژی به جای مرام یا مسلک، تیپولوژیک به جای گونه شناختی، هلنیسم و هلنیستی به ترتیب به جای یونان گرایی و یونان

گرایانه، گنوسیسم و گنوسیستی به ترتیب به جای عرفان گرایی و عرفان گرایانه، دوآلیستی به جای دوگانه انگارانه، ارتدکسی به جای راست کیشی، متدولوژیک به جای روش شناختی، کنترل هیدرولیک به جای نظارت بر آبیاری، اتوماتیک (در توضیح غیر ارادی) به جای خودکار، پاراگراف به جای بند و میسیونری به جای رسالت مندانه.

- پاره ای از برابر گذاریها تکلف آمیز و به دور از زبان ورزیده پژوهش امروزی است. مانند مباحث مربوط به آخرت در ترجمه Eschatoloical subjects که ادب پیشگویانه یا ادب رستاخیزی یا ادب فرجام شناختی یا ادب مکاشفه برابرهای رساتر آند. (در ص ۲۹۳ فرجام شناسی آمده که البته آن هم باید فرجام شناختی باشد).

- در چند جا به پیروی از عرف رایج و نادرست، ترکیب پندار نیک آمده است. اما برگردان دقیق کلیدواژه مهم گاهانی Humata اندیشه نیک است که با پندار نیک ناهمگونی بنیادین و سرشتی دارد.

- در نگاشت برخی از نامهای کسان و کتابها و سرودهای اوستایی یا از نگاشتهای رایج و نادرست پیروی شده و یا دقت لازم به کار نرفته است. از این جمله است رانها به جای رنگها (= ارنگ) نام رود بلند آوازه اسطورگی، زامیاد یشت به جای زمیاد یشت (من خود، بیشتر به تقلید از دیگران و بی دقت زامیاد یشت نوشته ام)، واتوهی به جای ونگوهی، تترنامه به جای نامه تنسر، زرتشت نامه به جای زراتشت نامه و اهورا و اهورامزدا (نگاشت مشهور و رایج) به جای اهوره و اهوره مزدا (نگاشت دقیق و درست).

- گاه ترجمه ساده واژگانی یک واژه جایگزین کلید واژه شناخته برای آن شده است، مانند استخوانی به جای استومند (که در جاهای دیگری از همین کتاب هم آمده است) یا جسمی به جای گیتیک یا گیتیانه.

- گاه ترجمه آشکارا نادرستی از یک واژه آمده است، مانند پیشاب (= شاش / ادرار) به جای نوشابه (که احتمال می رود با دوشاب به معنی نوعی نوشابه یا شربت ساخته از شیرۀ انگور و خرما اشتباه شده باشد) و آتش سوزان (در اشاره به نقش پشت یک سکه؛ به احتمال در ترجمه Brazier) به جای آشدان.

سرانجام این که جای «نام نما» یا «نام نامه» یا فهرست در پایان کتاب خالی ست و این کم بود بزرگی برای اثری پژوهشی از این دست به شمار می آید. کتاب تحقیقی بی «نام نما» به گنجینه بی کلید می ماند.